فرار مالیاتی مانع رونق اقتصادی

وزارت امور اقتصادی و دارایی در گزارشی عنوان کرد: حجم اقتصاد زیرزمینی ایران در سال ۱۳۹۶ حدود ۵۳۶۱ هزار میلیارد ریال برآورد شده است که این میزان به منزله از دست رفتن ۴۰۰ هزار میلیارد ریال درآمد مالیاتی است.

یکی از پدیده‌های شوم هر اقتصاد، فعالیت‌های اقتصاد زیر زمینی است که عمدتا با نیت فرار مالیاتی و اهداف سوء مشغول هستند. این رویکرد حتی در اقتصادهای بزرگ و پیشرفته دنیا مشاهده می‌شود و اقتصاد این کشورها نیز از آن مستثنی نیست.

از برنامه سوم توسعه سیاست‌گذاران به دنبال رشد و توسعه نظام مالیاتی، مفادی را به تصویب رساندند و در برنامه‌های بعدی نیز تکرار شد و در سال ۹۴ نیز قانون مالیات‌های مستقیم با اهداف بلند مدت به منظور ارتقا درآمدهای مالیاتی و جدا شدن بودجه از نفت مبتنی بر نرم افزارهای هوشمند و الکترونیکی پایه‌ریزی شد.

فرار مالیاتی یکی از محورهایی بود که در اصلاحات مالیاتی دنبال شده و می‌شود با این حال هنوز رقم دقیقی برای فرار مالیاتی وجود ندارد که دلیل آن استفاده از روش‌های متنوع محاسباتی است.

در همین باره سید کامل تقوی نژاد رئیس سابق سازمان امور مالیاتی خرداد سال ۹۵ گفته بود، براساس برآوردهای مختلف سالانه بین ۱۳ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی در کشور اتفاق می‌افتد.

با این حال بسیاری از کارشناسان رقم فرار مالیاتی در کشور را بیشتر از این ارقام می‌دانند.

محمدرضا پور ابراهیمی رئیس‌کمیسیون اقتصادی مجلس گفت: برآورد ما این است که به اندازه بیش از ۳۰ تا ۴۰ درصد مالیات قابل وصول در کشور، فرار مالیاتی وجود دارد و این میزان اگر وصول شود به راحتی جایگزین منابعی شود که می‌خواهیم از محل کاهش سهم صندوق توسعه ملی برای کشور ایجاد کنیم. در حقیقت ۹۰ هزار میلیارد تومان فرار و معافیت مالیاتی در کشور داریم.

این نماینده به چرایی حل نشدن معضل فرار مالیاتی پرداخته و معتقد است: متاسفانه دولت‌ها به علت آسانی کسب درآمد از محل فروش نفت، به شدت علاقمند هستند، از این محل هزینه‌های خود را تامین کنند به همین علت نگاه کوتاه مدت دارند و رویکرد بلندمدت در این زمینه ندارند.

فرهاد دژپسند وزیر امور اقتصادی و دارایی در تازه‌ترین اظهار نظر خود راجع به این پدیده شوم عنوان کرده بین ۲۵ تا ۴۰ هزار فرار مالیاتی داریم.

وی این رقم را بسیار درشت توصیف کرده و گفته است: برای مسدود کردن راه‌های فرار مالیاتی نیازمند بسیج عقلانی جمعی هستیم. دژپسند علاوه بر آن به معافیت ۴۰ درصدی تولید ناخالص داخلی از مالیات می‌پردازد و می‌گوید: برای مثال در جایی که به خاطر کم آبی نباید برنج کشت شود، ما به آن یارانه می‌دهیم و از مالیات هم معافش می‌کنیم.

بر اساس نتایج یک تحقیق، حجم اقتصاد زیرزمینی ایران در سال ۱۳۹۶ حدود ۵۳۶۱ هزار میلیارد ریال بدست آمده است که این میزان به منزله از دست رفتن حدود ۴۰۰ هزار میلیارد ریال درآمد مالیاتی و معادل ۳۵ درصد وصولی درآمدهای مالیاتی در سال مذکور است.

***

کاهش فرار مالیاتی موجب می‌شود بدون تحمیل بار مالیاتی بر مؤدیان، درآمدهای مالیاتی و به تبع آن سهم مالیات در منابع بودجه دولت افزایش یابد که این امر در راستای ارتقای عدالت مالیاتی اهمیت بسیاری دارد.

چندی پیش معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی در گزارشی تحلیلی و تحقیقی به بررسی میزان فرار مالیاتی براساس مدل‌های مختلف پرداخته و آورده است: مطالعات داخلی در ایران نیز مطالعات متعددی در مورد فرار مالیاتی انجام شده است که برای برآورد حجم اقتصاد زیرزمینی و فرار مالیاتی عمدتاً از روش تابع تقاضای پول استفاده نموده‌اند.

به گزارش فارس، اجماع نظری بین مطالعات صورت گرفته در مورد میزان فرار مالیاتی در اقتصاد ایران وجود ندارد. بطوری که ارقام محاسبه شده برای فرار مالیاتی (نسبت حجم فرار مالیاتی به درآمدهای مالیاتی) در این مطالعات بین حداقل ۵ درصد تا حداکثر ۷۳۵ درصد است. در این ارتباط به نظر می‌رسد، مطالعاتی که فرار مالیاتی را ۴۰۰ و ۷۰۰ درصد برآورد نموده‌اند نتایج آنها واجد اشکال باشد و دچار مشکلات تکنیکی در محاسبه ضرایب شده‌اند.

عوامل شکل گیری فرار مالیاتی

بررسی پدیده فرار مالیاتی و شناسایی عوامل مهم شکل گیری آن کمک می‌کند تا بتوان مناسب‌ترین راهبردها و زیرساخت لازم برای جلوگیری و کاهش آن فراهم آید. فرار مالیاتی تنها ریشه اقتصادی ندارد و نقش عوامل اجتماعی و نهادی نیز در شکل گیری آن بایستی در نظر گرفته شود.

به طور کلی در متون اقتصادی، برخی از عوامل مهم پدید آورنده فرار مالیاتی مواردی شامل: «نرخ مالیات»، «همکاری ضعیف نهادها و مؤسسات وابسته». «پیچیدگی قوانین و مقررات»، «فقدان سیستم اطلاعاتی کار آمد»، «گستردگی معافیت‌های مالیاتی»، «تورم»، «اخلاق مالیاتی»، «سطح درآمد افراد»، «بیکاری» و «تعرفه کالا و خدمات» برشمرده شده‌اند. در ایران مهم‌ترین علت ایجادی این پدیده، نبود سیستم اطلاعاتی کار آمد و در نتیجه عدم اشراف سازمان امور مالیاتی کشور بر اطلاعات اقتصادی اشخاص است.

پیامدهای فرار مالیاتی

حجم گسترده فرار مالیاتی، پیامدهای منفی بسیاری را در پی دارد که برخی از این پیامدها برای تمامی اقتصادها و برخی نیز برای اقتصاد ایران موضوعیت دارند. «کاهش توان رقابتی فعالان اقتصادی در بخش رسمی»، «شفافیت اقتصادی پایین»، «ناکارآمدی سیاست‌های دولت»، «ایجاد اختلال در خدمات عمومی دولت»، «نابرابری در آمد و ثروت»، «تضعیف فرهنگ مالیاتی»، از جمله پیامدهای عمومی گستردگی فرار مالیاتی در یک اقتصاد و بی‌ثباتی اقتصادی و «تداوم وابستگی بودجه دولت به منابع نفتی» نیز از مهم‌ترین پیامدهای گستردگی فرار مالیاتی در اقتصاد ایران به شمار می‌روند.

ارقام محاسبه شده برای فرار مالیاتی در یک تحقیقات بین حداقل ۵ درصد تا حداکثر ۷۳۵ درصد تخمین زده شده است. البته به نظر می‌رسد مطالعاتی که فرار مالیاتی را ۴۰۰ و ۷۰۰ درصد برآورد نموده‌اند واجد اشکال است.

***

حجم گسترده فرار مالیاتی، پیامدهای منفی بسیاری را در پی دارد که برخی از این پیامدها برای تمامی اقتصادها و برخی نیز برای اقتصاد ایران موضوعیت دارند؛ «کاهش توان رقابتی فعالان اقتصادی در بخش رسمی»، «شفافیت اقتصادی پایین»، «ناکارآمدی سیاست‌های دولت»، «ایجاد اختلال در خدمات عمومی دولت»و «نابرابری درآمد و ثروت» از جمله این پیامدهاست.

کاهش فرار مالیاتی موجب می‌شود بدون تحمیل بار مالیاتی بر مؤدیان، درآمدهای مالیاتی و به تبع آن سهم آن در منابع بودجه دولت افزایش یابد که این امر در راستای ارتقای عدالت مالیاتی اهمیت بسیاری دارد. به هر حال، اولین گام در راستای حرکت در مسیر کاهش فرار مالیاتی، برآورد حجم فرار مالیاتی است تا از این طریق میزان وخامت اوضاع تبیین شود.

در گزارش حاضر، فرار مالیاتی در ایران به اتکای روش تابع تقاضای پول تخمین زده شده است. برای این بررسی از روش‌های اقتصاد سنجی بهره گرفته شده است. بر اساس نتایج تحقیق، حجم اقتصاد زیرزمینی ایران در سال ۱۳۹۶ حدود ۵۳۶۱ هزار میلیارد ریال بدست آمده است که این میزان به منزله از دست رفتن حدود ۴۰۰ هزار میلیارد ریال درآمد مالیاتی و معادل ۳۵ درصد وصولی درآمدهای مالیاتی در سال مذکور است.

توصیه‌های سیاستی

با توجه به علل ایجاد پدیده فرار مالیاتی، موارد ذیل می‌توانند به عنوان توصیه‌های سیاسی جهت کاهش فرار مالیاتی در ایران مورد توجه سیاستگذاران اقتصادی قرار گیرند.

۱- همکاری کلیه ارکان نظام حاکمیت جهت ارتقاء اشراف اطلاعاتی سازمان امور مالیاتی کشور: در کشورهای دارای نظام مالیاتی پیشرفته، راهکار بنیادین جهت اشراف کامل اطلاعاتی نظام مذکور، قرار گرفتن اطلاعات اقتصادی افراد جامعه در اختیار دستگاه مالیات استان از طریق اطلاعات ارسالی اشخاص ثالث همچون نظام بانک، بیمه‌ای و سایر دستگاه‌ها و نهادهای دارنده اطلاعات مذکور می‌باشد.

اگرچه امکان دریافت اطلاعات مذکور توسط سازمان امور مالیاتی کشور در قالب پایگاه اطلاعات هویتی، دارایی و عملکردی موضوع ماده (۱۶۹) مکرر قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴ فراهم شده است، لیکن به دلیل عدم همکاری مناسب دستگاه‌ها و نهادهای اجرایی و حاکمیتی در ارسال اطلاعات مورد نیاز سازمان مالیاتی، پایگاه اطلاعاتی مذکور با ضعف اطلاعاتی شدیدی مواجه است.

این در حالی است که اطلاعات پایگاه مذکور به عنوان اطلاعات برون سازمانی سیستم یکپارچه اطلاعات مالیاتی محسوب شده و سیستم مذکور نیز پروژه کلیدی و به نوعی ستون فقرات طرح جامع مالیاتی می‌باشد. بنابراین، اجرای کامل طرح جامع مالیاتی نیز منوط به تکمیل اطلاعات این پایگاه می‌باشد، بر این اساس، برطرف شدن ضعف اطلاعاتی سازمان امور مالیاتی کشور و به تبع آن اجرای کامل طرح جامع مالیاتی، نیازمند همکاری کلیه ارکان، دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و حاکمیتی می‌باشد.

۲- ساماندهی معافیت‌های مالیاتی: حذف معافیت‌های غیرضرور و کارآمدسازی سایر معافیت‌ها بویژه از طریق جایگزینی روش‌های متداول اعطای مشوق‌های مالیاتی همچون اعتبار مالیاتی و اعتبار سرمایه‌گذاری بجای تعطیلی مالیاتی (عمدتاً مربوط به معافیت‌های مناطق آزاد تجاری- صنعتی و معافیت‌های مربوط به مناطق محروم و کمتر توسعه یافته) بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در این ارتباط حذف و یا کاهش حداکثری معافیت‌های غیر ضروری بخش کشاورزی، معافیت‌های مالیات بر واردات به ویژه در خصوص معافیت‌های منطقه‌ای و تخفیفات سود بازرگانی برخی بنادر و گمرکات و معافیت‌های گسترده و عام مربوط به بخش‌های تولیدی، معدنی و گردشگری و دیگر معافیت‌ها مورد بازنگری و اصلاح انسانی قرار گیرد.

۳- شفاف و کارآمدسازی هزینه‌های دولت: این امر می‌تواند انگیزه افراد برای مشارکت در پرداخت مالیات و به عبارتی اخلاق مالیاتی را بطور محسوسی ارتقاء دهد. در این راستا، کاهش اندازه دولت (بهینه سازی حجم دولت)، اجرای کامل بودجه‌ریزی عملیاتی و همچنین ایجاد شفافیت در نحوه هزینه کرد مخارج دولتی از مهم‌ترین اقدامات می‌باشند.

۴- تعدیل نرخ مالیات بر شرکت‌ها: دولت‌ها می‌توانند با کاهش نرخ مالیات بر شرکت‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را افزایش و هدف رشد اقتصادی را دنبال نمایند. علاوه بر این کاهش نرخ مالیات بر شرکت‌ها از طریق کاهش بار مالیاتی شرکت‌ها، می‌توانند انگیزه فرار مالیاتی را تا حد زیادی کاهش دهد

از این رو اگر چه در کوتاه مدت این امر کاهش درآمدهای مالیاتی دولت را در پی خواهد داشت، لیکن در بلندمدت، با توجه به افزایش پایه مالیات ناشی از رشد اقتصادی و همچنین کاهش فرار مالیاتی انتظار می‌رود درآمدهای مالیاتی از دست رفته جبران گردد. این مهم علاوه بر آثار اشاره شده می‌تواند در ارتقاء شفافیت اقتصادی نیز نقش ایفا نماید. زیرا این اصلاح منجر به پائین‌تر قرار گرفتن نرخ مالیات بر اشخاص حقوقی نسبت به نرخ حداکثری مالیات بر اشخاص حقیقی (در حال حاضر یکسان و معادل ۲۵ درصد می‌باشند) و به تبع آن افزایش انگیزه فعالیت اقتصادی در قالب شرکت خواهد شد.

۵- افزایش رضایتمندی مودیان: ارتقاء خدمات مالیاتی به مودیان و ارتقاء عدالت مالیاتی از طریق بهبود تشخیص و رسیدگی مالیاتی و همچنین اصلاح فرآیند دادرسی مالیاتی در افزایش رضایتمندی مودیان مالیاتی و بهبود تمکین مودیان و در نتیجه کاهش انگیزه فرار مالیاتی بسیار اهمیت دارد.

۶- شفاف‌سازی و کاهش پیچیدگی قوانین و مقررات مالیاتی: تنقیح قوانین و مقررات مالیاتی، مقررات زدایی، اطلاع رسانی و آموزش مؤدیان در ایجاد شفافیت و کاهش پیچیدگی قوانین حائز اهمیت می‌باشد. شایان ذکر است، مطابق بند (چ) ماده (۱۱۳) قانون برنامه ششم توسعه، تنقیح، اصلاح و رفع خلأهای قوانین با رعایت قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور حداکثر تا پایان سال دوم اجرای قانون برنامه مورد تأکید قرار گرفته است.

معاملات قولنامه‌ای تهدید اصلی بازار پیش فروش مسکن

پیش‌خرید خانه به عنوان یکی از راه‌های مناسب جهت خانه‌دار شدن مردم محسوب می‌شود. این روش در کنار رضایت خریداران باعث تامین هزینه ساختمان‌سازها نیز می‌شود. اما به علت مشکلات قانونی و اعتبار معاملات غیررسمی، شاهد افزایش کلاهبردار در حوزه پیش فروش ساختمان هستیم.

مسکن یکی از نیازهای اصلی خانوارهای ایرانی محسوب می‌شود. در چند سال گذشته، افزایش قیمت در این حوزه، خانه‌دار شدن را برای بسیاری از خانواده‌ها تبدیل به آرزو کرده است. طبق آمارهای بانک مرکزی، ۴۷ درصد هزینه‌های سبد خانواده‌های ایرانی مربوط به مسکن است.

افزایش قیمت و تورم بالای مسکن سبب شد که شهروندان در تهیه منابع مالی لازم برای خرید خانه دچار مشکل شوند. در چنین شرایطی خریداران ترجیح می‌دهند که از ابزارهای پرداخت بلندمدت و تدریجی استفاده کنند. بنابراین خریداران از دو راه برای تامین هزینه‌ی خرید خانه استفاده می‌کنند.

راه اول، استفاده از وام‌های بانکی است. در این حالت خریداران پس از دریافت وام‌های بانکی، در کنار هزینه‌های جاری زندگی، مبلغ قابل توجهی را برای بازپرداخت وام‌های خود به بانک‌ها واریز می‌کنند. بنابراین این روش با توجه به شرایط اقتصادی حال کشور، باعث فشار به خانواده‌های وام گیرنده می‌شود.

راه دوم، پیش خرید واحدهای ساختمانی انبوه‌سازان و پرداخت تدریجی بهای آن در زمان تکمیل بنا است. با توجه به سهولت تامین سرمایه از طریق پیش خرید، نسبت به تامین سرمایه از طریق وام‌های بانکی، پیش خرید مورد استقبال متقاضیان خرید مسکن قرار گرفته است.

سازندگان نیز معتقدند پیش فروش منازل از عوامل رونق در صنعت ساختمان‌سازی محسوب می‌شود؛ زیرا سازندگان نیز منابع لازم را برای تکمیل ساختمان‌های خود از طریق پیش فروش تامین می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت برداشتن موانع از سر راه پیش فروش ساختمان، نقش موثری در رونق بازار ساختمان‌سازی و خروج کشور از رکود خواهد داشت.

با توجه به اهمیت این موضوع و استقبال خریداران و فروشندگان از آن، این بازار دارای موانع بزرگی بوده به طوری که پیش فروش ساختمان تبدیل به بازاری پرریسک شده است. زیرا ساختمان‌هایی که به صورت پیش فروش به فروش می‌رسند، هنوز تکمیل نشده و تشخیص صحت فروشنده مبنی بر مالکیت بر این ساختمان‌ها، کار دشواری بوده و بستر مناسبی را برای کلاهبرداری محیا می‌کند.

راه کلاهبرداری چگونه است؟

کلاهبرداران در این حوزه به وسیله تبلیغات وسوسه‌کننده، بدون آن‌که ساختمانی وجود داشته باشد، مبالغی را از پیش خریداران اخذ می‌کنند. علاوه‌بر آن ممکن است که ساختمان نیز نیمه کاره باشد و فروشنده نیز اراده به تکمیل آن داشته باشد. اما ممکن است که آن ساختمان را همزمان به چندین نفر بفروشد. اینگونه مسائل باعث ایجاد مشکلاتی برای قوه قضائیه نیز شده است؛ زیرا هر مشکل در این حوزه به معنای ورود یک پرونده به قوه قضائیه محسوب است.

برای مقابله با کلاهبرداران باید ابزار آنها را شناخت و برای حل آن چاره اندیشید. ابزار کلاهبرداران برای انجام کلاهبرداری، معاملات غیررسمی یا قولنامه‌ای است. این معاملات در هیچ سامانه‌ای به ثبت نمی‌رسند و به صورت پنهانی باقی می‌مانند. کلاهبرداران نیز می‌دانند که برای فروش واحدهای ساختمانی نیازمند ابزاری هستند که در هیچ کجا نشانه‌ای از آن نباشد. علاوه‌بر آن باید در بین مردم معتبر باشد و مردم در قبال آن حاضر به پرداخت هزینه شوند. در این صورت است که به راحتی می‌توانند یک ملک را به چندین نفر بفروشند.

ورود دولت به مسئله پیش فروش

افزایش مشکلات این حوزه و ابهاماتی که در بالابه آن‌اشاره شد باعث ورود و دخالت دولت در حوزه شد. اولین اقدام پس از انقلاب اسلامی در حوزه پیش فروش ساختمان، تصویب مصوبه‌ای با عنوان «لایحه‌ی قانونی حمایت از پیش خریداران واحدهای مسکونی» در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۱۷ از سوی شورای انقلاب بود.

این مصوبه با قطع رابطه مالی مستقیم رابطه مالی بین خریدار و فروشنده قصد داشت قواعد ناظر بر این حوزه را تنظیم کند. بنابراین طبق مصوبه تمام پرداخت‌های پیش خریدار به حسابی در بانک مسکن به نام پیش فروشنده، واریز می‌شد. فروشنده نیز به میزان پیشرفت واحد ساختمانی اجازه برداشت وجه را می‌داد. آیین نامه اجرایی قانون فوق ۱۶ سال بعد در تاریخ ۱۳۷۴/۱۳/۱۰ به تصویب هیئت وزیران رسید. اما با این وجود هیچ کدام از مشکلات حوزه پیش فروش را مرتفع نکرد. زیرا همچنان مردم به صورت پنهانی و با استفاده از معاملات غیررسمی و قولنامه‌ای به معامله با یکدیگر می‌پرداختند.

ضعف‌های «لایحه قانونی حمایت از پیش خریداران واحدهای مسکونی»، افزایش مشکلات در حوزه پیش فروش و بروز دعاوی گسترده‌ای مانند نگین غرب زمینه لازم برای بازنگری اساسی در قواعد پیش‌فروش ساختمان را فراهم کرد. در همین راستا به پیشنهاد شورای توسعه قضایی لایحه پیش فروش ساختمان تهیه و تدوین شد. لایحه مذکور به پیشنهاد قوه قضائیه در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۰۵/۲۴ به تصویب هیئت وزیران رسید و در تاریخ ۱۳۸۷/۰۴/۱۰ به مجلس شورای اسلامی واصل شد.

این لایحه نگاهی کاملا متفاوت، با ایده‌های جالب را داشت اما پس از بررسی‌هایی که توسط شورای نگهبان بر روی آن صورت گرفت، دستخوش تغییرات عظیمی شد که بعضا با هدف اولیه تدوین کنندگان در مغایرت بود. این قانون در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۲ در قانون پیش فروش ساختمان متجلی و به تایید شورای نگهبان رسید.

با این حال شاهد آن هستیم که پس از گذشت حدود ۸ سال از تصویب این قانون، در هیچ نقطه‌ای از کشور به‌طور دقیق اجرا نشده است. علت این امر را هم می‌توان در فقدان سازوکارهای ثبتی مناسب، عدم تعیین دقیق مراجع ذی‌صلاح و همچنین اعتبار معاملات غیررسمی در این حوزه دانست. اهمیت موضوع پیش فروش ایجاب می‌کند که ریشه شکل‌گیری مشکلات این حوزه شناسایی و با آسیب شناسی آن، باعث حل مشکلات در این حوزه شد.

۱- برگرفته از کتاب تحلیل و آسیب شناسی قانون پیش فروش ساختمان توسط پژوهشگاه قوه قضائیه

---

۳ ایراد ریشه‌ای اقتصاد کشور

تحلیل بدون اولویت‌بندی مشکلات اقتصادی باعث می‌شود در دور باطل سیاستگذاری و نتیجه نگرفتن گرفتار شده و نتوانیم ریشه مشکلات اقتصادی را شناسایی کنیم، بنابراین ضروری است تا با فهم جنس و ذات متغیرهای اقتصادی؛ وزن هر یک را مشخص کرده و آنها را که نقش بیشتری دارند از سایرین که متغیر وابسته هستند جدا کرده و در اولویت اصلاح قرار دهیم. متغیرهای بی‌قانونی در نظام بانکی، نشستن شاخص‌نماهای فریبنده در جایگاه شاخص‌های اقتصادی، نظام بودجه‌ریزی غلط و فهم ناقص «نهاد دولت»؛ ریشه مشکلات اقتصادی کنونی هستند که لازم است بازتعریف شوند.

نقش نظام بانکی

ریشه مشکلات به گستردگی فهرست بالا نیست و چند کلیدواژه کانونی وجود دارد که به عنوان متغیر مستقل عمل کرده و متغیرهای وابسته متعددی را ایجاد می‌کند. نظام بانکی و مدیریتی که بانک‌ها را بسیطالید می‌پسندند در راس مشکلات اقتصادی کشور قرار دارد. بانک‌ها با خلق پول خارج از قواعد بانکداری مدرن، مزیت‌های بخش واقعی اقتصاد را از بین برده و تعادل‌های اقتصاد کلان را برهم زده‌اند. کارآفرینان و فعالان واقعی اقتصادی به یکباره با رقبایی خلق‌الساعه مواجه می‌شوند که با چندهزار میلیارد تومان وام بدون وثیقه می‌توانند تمام دارایی آنها را که حاصل ده‌ها سال کار اقتصادی و خلاقیت مدیریتی است بخرند. به این هم بسنده نکرده و با وام‌گیری پشت وام‌گیری؛ تعادل صنعت در بخش‌های مختلف را برهم می‌زنند.

نرخ کفایت سرمایه پایین غالب بانک‌ها به خوبی نشان می‌دهد که در بازار پول چه خبر است. خود بانک‌ها؛ فارغ از وام‌گیرندگان متنفذ حقیقی؛ هم حتی واسطه‌گری مالی متعارف را رها کرده و با سپرده‌های مردم وارد فعالیت مستقیم اقتصادی شده‌اند، که نتیجه آن ترازنامه‌هایی ظاهرسازی شده و توان وام‌دهی اندک با کوهی از دارایی‌های سمی است. هیچ تولیدکننده‌ای نمی‌تواند با نهادهای تولیدکننده پول رقابت کند و هیچ سیاستگذار اقتصادی نمی‌تواند بدون در اختیار داشتن افسار خالقان پول برای اقتصاد برنامه‌ریزی نماید.

نتیجه اینکه نظام اقتصادی کشور به گروگان نظام بانکی درآمده و در دوره جنگ اقتصادی؛ جبهه‌ای درونی در برابر منافع ملی باز کرده است که نتیجه‌ای جز ناتوان کردن حاکمیت در مدیریت بحران ندارد. تا زمانی که کنش نظام بانکی از جنس منافع ملی نباشد و به اختیار؛ رفتار کند، نمی‌توان در جنگ اقتصادی پیروز شد و حتی در صورت عادی بودن شرایط هم رونق در اقتصاد حاکم نمی‌شود.

فرار از درمان ریشه‌ای و پناه بردن به بزک اقتصاد

در اقتصادی که بوسیله بانک‌ها به اغتشاش کشیده شده است، برخی ظواهر بزک شده در بازارهای سفته‌بازی وجود دارد که می‌تواند ابزار خوبی برای سیاستمداران باشد تا به‌عنوان دستاورد تحویل مردم دهند. بازار بورس در راس شاخص‌نماهایی قرار دارد که می‌تواند توسط سیاستمداران به‌عنوان نماگر واقعی اقتصاد جلوه داده شود. صعود شاخص بورس در سال کولاک سفته‌بازی در بازارهای ارز و سکه؛ نشان می‌دهد که در سال ۹۷ و آغاز ۹۸ هم، انتقال ظرف‌های پذیرنده بحران؛ به‌مانند دوره‌های گذشته؛ روی داده و تنها تعدیل حسابداری در بخش‌های موازی روی داده است و خبری از رونق واقعی نیست، اگرچه برخی اصرار دارند تا از رونق شاخص بورس به رونق اقتصاد تعبیر کنند.

نگاهی به روند تغییرات در شاخص بورس نشان می‌دهد که نقدینگی افزون شده که ارز و سکه را تکان داد؛ پس از فراغت از بازارهای سفته‌بازانه نامبرده به سمت بازار بورس حرکت کرده و عددهای اسمی بازار سهام را هم به‌روزرسانی کرده است.

یک پیش‌بینی ساده

رشد شاخص بورس به‌طور موازی با افزایش نرخ بیکاری و رشد منفی ۶ درصدی(ازجمله پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول) برای پایان سال ۱۳۹۸ ادامه پیدا می‌کند و سیاستمداران می‌توانند همزمان با اعلام رشد اقتصادی منفی ۶ درصدی در پایان سال ۹۸؛ اگرچه به احتمال زیاد آمارهای رسمی تا چند سال سانسور می‌شود؛ اعداد جادویی بازار سهام را دلیلی بر رونق اقتصادی و روزهای خوب پیش‌رو برای اقتصاد ایران معرفی کنند. فعلا نیازی به پرداختن به وضعیت ضریب جینی و شاخص‌های نشان‌دهنده توزیع ثروت نیست که هیچ‌گاه در دوره‌های زمانی تاخت و تاز بانک‌ها بهبود نیافته است.

تمرکز تزریق نقدینگی توسط شبکه بانکی به یک بخش اقتصادی(بخش‌های سفته‌بازانه) با منطق منافع کنشگری اقتصادی مستقیم بانک و یا متنفذین وام‌گیرنده، مزیت‌های اقتصادی سایر بخش‌ها را کور کرده و به حاشیه رانده است. رشد بادکنکی و غیراصیل بخش‌های انتخاب شده و برهم خوردن مزیت‌ها در بخش‌های اصیل؛ به سرعت اتفاق افتاده و پس از مدت کوتاهی محو می‌شود، گویی هیچگاه رشدی در آن بخش‌ها وجود نداشته است. در پایان این بازی‌های هیجان‌انگیز؛ تولیدکنندگان واقعی گیج و سردرگم به نظاره جادوی اعداد نشسته و کارگران بیکار می‌شوند. شاخص بورس هر روز بالاتر می‌رود و هر روز از ظرفیت فعال کارخانه‌ها کاسته شده و درهای تعداد بیشتری از کارگاه‌ها بسته می‌شود. بسیاری از تولیدکنندگان برای جلوگیری از متلاشی شدن سرمایه انسانی که در طی سالیان متمادی گردآورده‌اند؛ با دارایی‌فروشی حقوق کارگران را پرداخت می‌کنند تا شاید در آینده گشایشی روی دهد.

نظام بودجه‌ریزی ضدملی

نظام بودجه‌ریزی کشور که نقشی کلیدی در وضعیت بد اقتصاد ایران دارد حاصل یک بروکراسی ۷۰ ساله است که ترجیح می‌دهد(مدیران آن ترجیح می‌دهند) کاری با الزام؛ ارتباط مستمر واقعیت پدیده‌های اقتصادی و برنامه‌ریزان نداشته باشند. نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر چانه‌زنی، طول عمر ۱۶ ساله پروژه‌ها بیش از ۵ برابر نرخ استاندارد، قطع ارتباط صعود و سقوط مدیریتی با عملکرد مدیران، حیف و میل بودجه عمومی و افزودن مدام بر بودجه جاری، برهم زدن آمایش سرزمین به دلیل بودجه نویسی مبتنی بر دسترسی به قدرت و مرکزنشینی، اغتشاش پارادایمی ناشی از سلطه تکنوکرات‌نماها و عدم انباشت دانش مدیریت برنامه‌ریزی، حاصل ساختار بودجه‌نویس کنونی کشور است که در مقابل تغییر مقاومت می‌کند و مدیران آن قدمتی به اندازه طول عمر انقلاب دارند.

این ساختار معیوب، مانیتورینگ صحیحی از اقتصاد انجام نمی‌دهد و راهکار روشنی هم به دلیل عدم مماس بودن با واقعیات؛ مدیریتی و عینی ندارد. به همین دلیل انتظارات مردم و فهم کارشناسان از اقتصاد و مدیریت؛ با آنچه در سازمان برنامه و بودجه تدوین و اجرا می‌شود فرسنگ‌ها با هم فاصله دارد. ساختار بودجه‌نویسی که در دهه‌های گذشته در سازمان برنامه و بودجه شکل گرفته بزرگترین مانع بر سر راه بودجه نویسی در ایران است. به‌طوریکه نه از بودجه‌ریزی رایج در نظام‌های سرمایه‌داری کپی‌برداری شده و نه منطبق بر الگوی کلان بومی و منبعث از فرانظریه اسلامی در اقتصاد است.

دولت قوی یا دولت غایب؟

دولت کوچک به معنای واگذاری صنایع به بخش غیردولتی(تحت هر عنوانی) و کاستن از تعداد کارمندان دولت(به هر شکل ممکن) مقدس‌ترین سیاست در اقتصاد سیاسی ایران در ۳۰ سال گذشته بوده است. دولت در سال‌های اخیر بدترین خصلت‌های دولت کوچک و دولت بزرگ را توامان حفظ کرده است. عدم نظارت بر بازار؛ که عدم حمایت از سلامت اقتصاد و کمک به تولیدکنندگان سالم را درپی دارد ناشی از اصرار کور بر دولت کوچک است که به وظایف ساده حاکمیتی خود هم عمل نمی‌کند. تصدی‌گری در صنایع بزرگ مانند خودرو(سیاست شکست خورده در نیم قرن اخیر) از یک سو و تولیدات کوچک صنعتی(نیازی به حضور دولت ندارد) ازسوی دیگر؛ بدترین ویژگی‌های دولت بزرگ است که دولت به آن چسبیده و آنرا رها نمی‌کند. این اغتشاش سیاستی کار را به جایی رسانیده که معلوم نیست دولت در کجا تمام و بخش غیردولتی از کجا آغاز می‌شود.

رویکردهای اعمالی نشان می‌دهد که کوچک کردن دولت تا نابود کردن آن ادامه دارد و در تازه‌ترین مورد، در یک فضای غبارآلود صحبت از واگذاری شرکت‌های سازمان تامین اجتماعی(حتی رایگان) مطرح شده است تا با نابودی بزرگ‌ترین صندوق بیمه‌ای کشور و تاراج سرمایه‌های آن، به یکباره با کوهی از تعهدات بر گرده دولت تحت عنوان حقوق بازنشستگان روبرو شویم که وضعیتی دراماتیک را برای ایران رقم خواهند زد. یعنی این چند میلیون عائله جدید؛ نه در دولت کار می‌کنند تا در «نظارت وجود نداشته آن» در بازار سهمی برعهده گیرند، و نه حقوقشان را از صندوق بیمه‌ای خود؛ کاری که بابت آن ۳۰ سال حق بیمه پرداخت کرده و با آن شستا را ساخته‌اند؛ دریافت می‌کنند. یعنی دولت بزرگ به معنای مخارج بیشتر، و دولت حقیر به معنای ناتوانی در اعمال حاکمیت بر اقتصاد، ایجاد شده است.

در این بلبشوی سیاستگذاری‌های رازآلود، به یکباره سخن از احیای وزارت بازرگانی و تفکیک وزارت صنعت، معدن و تجارت است تا منافع ترخیص‌کاران جای خود را به منافع عمومی و تولیدکنندگان دهد.

حتی بانک جهانی هم حدود ۱۲ سال پیش در یک چرخش سیاستی بی‌سابقه تصریح کرد که دولت‌های قدرتمند نقش موثری در پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی داشته‌اند که عقب‌نشینی بی‌سابقه‌ای در سیاست‌گذاری این نهاد بین‌المللی بود. اما در ایران همچنان چشم‌های تصمیم‌گیران بر روی بدیهیات اقتصادی بسته است و مدام از واگذاری‌ها و لزوم کوچک‌سازی دولت صحبت می‌شود.

دولت بدهکار یا دولت طلبکار

برای ناتوان نشان دادن دولت به مغلطه‌های آماری استناد شده است. به عنوان نمونه، آمارهای دولت از میزان بدهی‌ها نشان می‌دهد که کمتر از ۵۵ هزار میلیارد تومان بدهی واقعی دولتی وجود دارد که بخش عمده آن به پیمانکارانی که برای دولت کار کرده‌اند تعلق می‌گیرد. یعنی ۱۷ درصد از کل بدهی‌های دولت که طلبکار آن به نوعی خود دولت نیست. اما سایر بدهی‌ها؛ طلبکاری جز خود دولت ندارد، اما این اعداد هرگز با این شیوه بیان نشده و تفسیر روشنی روی آنها گذاشته نشده است.

دولت به جای تمرکز بر پرداخت این مطالبات(معوقات پیمانکاران) که معوق شدن آن باعث زمینگیر شدن تولیدکنندگان زیادی شده است، بر افزودن بر مخارج خود با وام‌های جدید و یا پیشخور کردن درآمدهای آتی از هر جای ممکن، مانند صندوق توسعه ملی متمرکز شده است.

نتیجه‌گیری

از میان ریشه‌های متعددی که برای توصیف وضعیت اقتصاد ایران می‌توان برشمرد، نظام بانکی در راس متغیرهای اصلی قرار دارد که باید در اولویت اصلاح قرار گیرد و نقشی هم‌عرض با سایر متغیرها ندارد. درحالیکه در سه دهه اخیر همواره برخلاف جریان صحیح حرکت کرده و به دولتی در دل دولت تبدیل شده است که قوانین و تصمیم‌های اقتصادی را بی‌اثر می‌کند.

شاخص ارزیابی مدیریت حاکم بر اقتصاد ایران هم باید بر توزیع فرصت‌ها(رصد شکاف طبقاتی) و متغیرهایی که نشانگر بطن اقتصاد هستند؛ مانند نرخ بیکاری، نرخ تشکیل سرمایه، تولیدات صنعتی و کشاورزی و مانند اینها متمرکز باشد نه شاخص‌نماهای فریبنده مانند شاخص بازار سهام، که فقط اعداد ناشی از افزایش نقدینگی را با وقفه‌های زمانی نشان می‌دهد.

اصلاح نظام بانکی، اصلاح ساختار بودجه‌نویسی، بازتعریف دولت(کنار گذاشتن افسانه دولت بزرگ) و توجه به شرایط خاص کنونی؛ مبانی پایان دادن به رکود بی‌سابقه حاضر و گذار از دوران تحریم اقتصادی است، به‌طوریکه ضمن ایجاد رونق در توزیع ثروت هم موفق عمل کند.

عطا بهرامی

پشت پرده سانسور آمارهای بانک مرکزی

از مهم‌ترین سانسورهای دولت روحانی می‌توان به سانسور آمارهای اقتصادی بانک مرکزی اشاره کرد که از آذرماه سال ۹۷ صورت گرفته و کماکان ادامه دارد.

به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری تسنیم، سانسور آمارهای مهم اقتصادی که هرچند وقت یک‌بار رخ می‌دهد در حقیقت تکرار تاریخ در دولت‌های مختلف است. البته این ذات دولت‌هاست که هر آماری را که باب میلشان بود منتشر کنند.

آخرین تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی هر چند دقایقی بیشتر روی سایت این بانک قرار نگرفت ولی موجب شد تا از پاستور به میرداماد دستور داده شود که دیگر آماری از تورم، رشد اقتصادی و... منتشر نشود.

هرچند مسئولان بانک مرکزی رسماً این دستور توقف را تأیید نکرده‌اند ولی بعد از آنکه در ششم دی ماه سال ۹۷ تورم نقطه به نقطه ۴۲درصدی آذرماه همان سال، برای دقایقی روی سایت این بانک قرار گرفت و بلافاصله حذف شد، اطلاعیه‌ای از بانک مرکزی منتشر و اعلام شد: «بانک مرکزی به‌منظور بررسی‌های تخصصی و کارشناسی دوجانبه با مرکز آمار در خصوص به حداقل رساندن اختلافات آماری، نرخ تورم را بررسی و منتشر خواهد کرد».

از زمان انتشار این اطلاعیه از سوی بانک مرکزی تا امروز، ۶ ماه زمان گذشته و به‌نظر می‌رسد هنوز اختلافات آماری بانک مرکزی و مرکز آمار به حداقل نرسیده که خبری از انتشار آمارهای ماهانه تورم و اقتصادی و... در سایت رسمی این بانک نشده است.

اطلاعیه عجیب بانک مرکزی درحالی بهانه‌ای برای عدم‌انتشار آمارهای اقتصادی از سوی این بانک است که اختلاف‌های آماری بین مرکز آمار و بانک مرکزی در تمام ادوار وجود داشته و موضوع تازه‌ای هم نبوده است.

عدم انتشار آمارهای اقتصادی از سوی بانک مرکزی در حقیقت حرکت خلاف قانون است چراکه طبق بند پ ماده ۱۰ قانون احکام دائمی کشور، بانک مرکزی موظف به انتشار آمارهای ماهانه تورم و رشد اقتصادی و... است.

از مهم‌ترین معایبی که سانسور آمارهای اقتصادی بانک مرکزی داشته این است که بسیاری از مردم برای انجام امور مربوط به سرمایه‌گذاری، تسویه بدهی و پرداخت مهریه به مشکل خورده‌اند.

محاسباتی از جمله تأخیر تأدیه دیون اعم از چک و مهریه و... که برای بخشی از مردم از اهمیت بالایی برخوردار است، براساس شاخص اعلامی بانک مرکزی باید صورت بگیرد ولی با عدم انتشار این آمارها گروه‌های زیادی از مردم به مشکل خورده‌اند.

به‌عنوان نمونه، افرادی که به هر دلیلی این روزها در حال طی فرایند طلاق و دریافت مهریه در دادگاه خانواده هستند از چه مسیری می‌توانند ارزش روز مهریه خود را محاسبه و مراحل طلاق را طی کنند؟

یا افرادی که به‌خاطر چک‌های برگشتی در زندان هستند و قصد تسویه چک را دارند، برای محاسبه ارزش روز چک باید محاسبات آماری را براساس آمارهای بانک مرکزی انجام دهند ولی ماه‌هاست که معطل شده‌اند و باید از دادگاه درخواست نمایند که به‌صورت محرمانه با بانک مرکزی نامه‌نگاری داشته باشد.

از آنجایی که تمام سری‌های زمانی اطلاعات کشور براساس آمار بانک مرکزی است به هیچ عنوان سانسور این آمارها از سوی دولت قابل قبول نیست و بهتر است دولتی که مدعی شفافیت و رعایت حقوق شهروندی است به این حق مردم احترام گزارده و اجازه ازسرگیری انتشار آمارها را بدهد.

شاید پاسخ دولت به این موضوع این باشد که مرکز آمار درحال انتشار آمارهای تورم و رشد اقتصادی و... است ولی همان‌طور که فعالان اقتصادی، کارشناسان اقتصاد و حتی نهادهای بین‌المللی می‌دانند، آمار بانک مرکزی به‌مراتب شفاف‌تر و قابل استنادتر است.

زمانی که دولت به جنگ اقتصادی اذعان دارد و شعار حمایت از تولید را سر می‌دهد بهتر است که حداقل یک قدم برای تحقق این شعار بردارد و با شفافیت آمارهای اقتصادی مسیر را برای فعالان اقتصاد و مردم هموار کند. دولت حتماً می‌داند که حبس آماری هیچ مشکلی از مردم حل نمی‌کند.